

## باسمه تعالی

## هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.

**موضوع:** اصل ثانوی در متعارضین / تعارض امارات / تعادل و ترجیح

## خلاصه مباحث گذشته:

بحث در طائفه اول از روایات مربوط به تعارض اخبار بود که به نظر مرحوم آخوند مفاد آن تخییر بین متعارضین بود. ایشان روایتی مطرح نموده اند که سند آن به جهت تواتر اجمالی یا وثوق به صدور و ... به جهت کثرت روایات این مساله، تصحیح می شود.

اولین روایتی که مطرح فرموده بودند روایت حسن بن جهم بود. در صدر این روایت، عرضه اخبار بر کتاب و دیگر مطرح شده بود و در صورت مطابقت با آن، حکم به صحت روایت و در صورت عدم مشابَهت با آن، حکم به طرح روایت شده بود پس از آن راوی از امام می پرسد که دو خبر از شما به دست ما رسیده است که تشخیص روایت حق ممکن نیست در این صورت به کدامیک از روایات عمل کنیم؟ امام در جواب می فرماید: در عمل به هر یک از دو روایت مخیر هستید.

بیان شد که این روایت بهترین روایت در دلالت بر تخییر است اما اینکه مرحوم آخوند این روایت را برای تخییر مطلق و با فرض وجود مرجحات مطرح فرموده اند همانطور که از مرحوم اصفهانی نیز نقل شد صحیح نیست؛ زیرا در صدر این روایت فرض ترجیح شده است و در ذیل آن با وجود فقد مرجحات حکم به تخییر شده است، بنابر این دلالت بر نفی ترجیح به مرجحات ندارد.

وجه اینکه مرحوم آخوند به این روایت بدین گونه تمسک نموده و از صدر آن صرف نظر کرده یا به جهت ندیدن صدر آن در مجامع روایی بوده و یا اینکه صدر آن را مربوط به فرض تعارض نمی دانسته است، بلکه آن را ضابطه برای حجیت مطلق اخبار می دانستند به این بیان که مراد از مختلفه در صدر و ذیل روایت متفاوت باشد و اینکه در صدر روایت آمده است که روایات مختلف از اهل بیت به دست ما می رسد، مراد از اختلاف روایات؛ اختلاف موضوعات و مباحث آنها باشد که در مامی آنها ملاک حجیت عدم مغایرت با قرآن و احادیث دیگر است؛ ولی مراد از اختلاف احادیث در ذیل روایت به قرینه اینکه راوی از حق بین آنها می پرسد، روایات متعارضه است. بنابر این راوی دو سوال پرسیده اول سوال از ضابطه حجیت مطلق اخبار و دوم ضابطه حجیت در فرض تعارض، البته حتی اگر این بیان نیز ثابت شود، موافقت با کتاب مقدم بر تخییر می شود ولی نه به جهت ترجیح بلکه به جهت اینکه خبر مخالف با کتاب حتی اگر معارضی هم نداشته باشد حجت نیست و مقتضی حجیت در خبر مخالف کتاب نیست.

همچنین در روایت مذکور به جهت اینکه کلمه «موسع عليك بايهما اخذت» بهترین دلالت را بر تخییر دارد؛ زیرا در آن علاوه بر عبارت دال بر توسعه، حکم به جواز اخذ به یکی از آنها هم شده است و حجیت هر دو روایت را ثابت می کند.

## روایت دوم: روایت حارث بن مغیره

این روایت همانند روایت قبلی از مرسلات احتجاج است و سند آن صحیح نیست. اما مفاد این روایت این است که در عمل به اخبار توسعه وجود دارد تا زمانی که تمکن از سوال قائم (امام) باشد که در این صورت در عمل به این اخبار توسعه وجود نخواهد داشت.

این روایت در باب صفات قاضی حدیث ۴۱ در وسائل ذکر شده است: **عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَمِعْتَ مِنْ أَصْحَابِكَ الْحَدِيثَ وَكُلُّهُمْ ثِقَةٌ فَمَوْسَعٌ عَلَيْكَ حَتَّى تَرَى الْقَائِمَ ع فَتَرُدَّ إِلَيْهِ.**<sup>۲</sup>  
مرحوم آخوند این روایت را در مورد احادیث معارض می داند و از آنجا که توسعه در عمل به متعارضین معنایی جز تخییر ندارد، این روایت دلالت بر تخییر بین المتعارضین دارد.

## مناقشه مرحوم خویی در کلام مرحوم آخوند

مرحوم خویی اشکال نموده اند که این روایت دلالتی بر مورد تعارض ندارد بلکه دلالت بر این دارد که حجیت خبر ثقه در فرض نبود معارض، متوقف بر عدم تمکن از عرضه احادیث بر امام معصوم است و پس از رویت امام، خبر ثقه حجیتی نخواهد داشت؛ زیرا با دسترسی به امام، به علم رسیده ولذا خبر ثقه حجت نخواهد شد.  
البته مرحوم خویی «قائم» را به معنای امام زمان دانسته است.

## مناقشه استاد در کلام مرحوم خویی

اول: کلمه قائم دلالت بر امام دوازدهم ندارد بلکه تمامی ائمه در لسان روایات قائم دانسته شده و به آنها قائم اطلاق می شود آنچه از روایات به دست می آید و فقهای نیز بدان تصریح نموده اند، مراد از قائم، مطلق امام معصوم است و همانطور که محقق

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲ وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۲۷، ص ۱۲۲، أبواب صفات قاضی، باب ۹، ح ۴۱، ط آل البیت.

اصفهانى فرموده اند: همه ائمه قائم به حق مى باشند و به همه آنها قائم صدق مى کند و همین مطلب موجب اشتباه برخی از شیعیان در اعتقاد نیز شده است و لذا ائمه فرموده اند: «کلنا قائم»<sup>۱</sup>.

به عبارت دیگر اینکه امام صادق حجیت اخبار را منوط به ظهور بدانند وجهی غیر از این ندارد که احکام در زمان ظهور تغییر می شود که صحیح نیست و اینکه در روایات آمده است که دین جدیدی در زمان ظهور خواهد آمد به جهت تغییرات احکام توسط فقه اهل سنت است که در روایات نیز آمده است که تمامی احکام توسط آنان از بین رفته است. همچنین قضاوت امام زمان به قضاء داوود نیز حکم مختص به ایشان است و دیگر قضات در زمان ظهور به همان شهادت و ایمان عمل می کنند بنابر این همانطور که در روایات آمده است: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه».

اشکال دوم: همانطور که مرحوم صدر نیز فرموده اند این روایت اطلاق دارد و شامل روایات متعارض نیز میشوند و لذا در اخبار متعارض نیز توسعه در عمل به اخبار جعل شده است که طبیعتاً به معنای تخییر در عمل به اخبار خواهد بود و لذا با وجود اینکه ادله حجیت خبر واحد شامل فرض تعارض نمی شوند و تنها دلالت بر وجوب تعیینه اخذ به خبر داشتند؛ ولی لسان توسعه در این روایت می تواند شامل فرض تعارض نیز بشود و حجیت تخییری را اثبات کند. بنابر این معنای روایت این می شود که تا قبل از دسترسی به امام، در تمامی اخبار چه متعارض و چه غیر متعارض، توسعه در عمل وجود دارد یعنی در اخبار غیر متعارضه مجاز در عمل بوده و احتیاط لازم نیست و در اخبار متعارضه نیز توسعه در عمل وجود دارد یعنی در عمل به اخبار تخییر است. به عبارت دیگر خبر ثقه حتی اگر متعارض نیز باشند حجت می باشند و قابل احتجاج هستند و لذا در خبرین متعارضین نیز هر دو قابل احتجاج می باشند.

اشکال سوم: در این روایت ذکر شده است که تمامی روات روایت ثقه هستند که عبارت «کلهم ثقه» دلالت بر آن دارد و تنها در فرض تعارض است که وثاقت تمامی روایت به نحو مجموعی موثر است و وثاقت تمامی روات در همه روایات در آن باید ملاحظه شود تا حکم به تخییر شود؛ ولی طبق آنچه مرحوم خوبی فرموده بودند وثاقت هر روایتی به نحو انحلال باید لحاظ شود یعنی هر حدیثی اگر روات آن ثقه باشد قابل اخذ است.

۱ الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ.

با توجه به این اشکالات کلام مرحوم آخوند در دلالت روایت بر فرض تعارض صحیح است و شامل فرض غیر تعارض نمی شود.

البته عمده اشکال به کلام مرحوم آخوند اشکال در سند این روایت است بنابر این با این روایت نیز نمی توان تخییر را اثبات نمود.

سپس مرحوم آخوند به دو روایت تمسک می کنند که از جهت سندی صحیح است یکی مکاتبه علی بن محمد است که ابراهیم بن مهزیار آن را نقل نموده اند که ثقه می باشد و لذا جهالت علی بن محمد تاثیری ندارد.

روایت دوم نیز هر چند در احتجاج مرسل نقل شده ولی در کتاب الغیبه سندی دارد که جز کاتب نوبختی همگی ثقه هستند و وثاقت او نیز به وجهی قابل تصحیح است.

همچنین مرحوم اصفهانی پنج روایت دیگر در این مساله نقل می کنند که انشاء الله بررسی خواهد شد.